

بررسی و نقد گرایش‌ها و روش‌های هرمنوتیکی به فهم مندی معماری و شهر

شهرام شیرمحمدی* - کارشناسی ارشد مهندسی معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
سیدعلی زارع - کارشناس ارشد معماری منظر، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

چکیده

موضوع این مقاله، بررسی و نقد گرایش‌ها و روش‌های هرمنوتیکی به فهم مندی معماری و شهر است. در این مقاله، ضمن مرور مختصر بر تاریخچه هرمنوتیک (پیشامدرن، مدرن و معاصر)، گرایش‌ها و روش مندی هرمنوتیکی معاصر به مقوله فم زیبایی‌شناسی معماری شهری معاصر به طور اخص مورد توجه قرار گرفته است. سپس، از خلال روش‌شناسی هرمنوتیک انتقادی به کاستی‌ها و نارسایی‌های نظریه‌ها و روش‌های هرمنوتیکی در نقد معماری و شهر اشاره می‌شود. روش تحقیق این مقاله توصیفی و تحلیلی در مرحله مبانی نظری و روش تحلیل استدلال منطقی در مرحله ارزیابی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هرمنوتیک فلسفی با طرح مفاهیم جدیدی چون پیش فهم‌ها در ادراک معماری، حلقه فهم در مفهوم شناخت شهری، زبان و تاریخ مندی طراحی شهرها، ادغام افق‌ها و متمرکز ساختن هرمنوتیک بر آنها، به مقوله معماری شهری و زیبایی‌شناسی وابسته به آن نظر داشته است؛ چنانچه به نظر می‌رسد که دیدگاه‌های دوره تجدد درباره پیشداوری، حجت و سنت، کانون انتقادات دوره فراتجد است. در رویکردهای فراتجد هرمنوتیک دوره تجدد جریانی محافظه کارانه است، زیرا این هرمنوتیک نمی‌تواند خود را از اقتدار موجود در سنت رها نماید. در انتها نیز به این مهم اشاره شده است که فهم معماری و معیارهای شناخت شناختی دوران جدید، مقوله پر از اغتشاش مفهومی و سرشار از تناقضهای بنیادی است. **واژگان کلیدی:** معماری شهری، هرمنوتیک انتقادی، هرمنوتیک فلسفی، تاریخ‌مندی، گرایش‌های نظری هرمنوتیکی.

Review hermeneutic methods to understand usage trends and aesthetics of urban architecture

Abstract

This article aims to review trends and hermeneutic methods to Fhmmndy urban architectural aesthetics. In this article, we review the history of hermeneutics (pre-modern, modern and contemporary), trends and contemporary hermeneutical approach to the issue of access to feminist aesthetics of contemporary urban architecture in particular is considered. Then, through the shortcomings and failures of critical hermeneutics theory and criticism of architecture and town are mentioned in the hermeneutical methods. Descriptive and analytical methods of this research in the theoretical and logical analysis in the evaluation. The results show that the philosophical hermeneutics with new concepts such as the understanding of the perception of architecture, urban circle of understanding the concept of cognition, language and historicity of urban design, integration hermeneutic horizons and focus on them, the issue of urban architecture and beauty it is dependent of mind. If it seems that opinion in renewable period of about prejudice, authority and tradition, is the focus of criticism Fratjdd period. Fratjdd approaches hermeneutics Renaissance movement is conservative, because the hermeneutics can not be left to the authority of tradition. Finally, the important point is that understanding the architectural and aesthetic standards of modern concept of conceptual confusion and full of contradictions is fundamental.

Keywords: urban architecture, critical hermeneutics, philosophical hermeneutics, historicity, hermeneutic trends.

تاریخ زندگی بشر حاکی از تفسیر و تبیین جهان در قالب روایات اساطیری است. ماهیت متفاوت انسانها نشان می‌دهد که تفاسیر آدمی از هستی‌اش و جهان، متکثر است. این تکثر مبداء تفاوت افکار و فرهنگها و سنن و تمدن آدمی در تاریخ بوده است، تا جایی که عرصه تاریخ را عرصه تفسیر و انسان را موجودی تاریخ‌مند در عرصه تفسیر نامیده‌اند. موجودی که با آفرینش‌های نظری و عملی، خود و جهان را معنی می‌کند و پیوسته در جستجوی معانی پدیده‌های قابل فهم است. انسان، چیزی به جز لحظه‌های پیوسته تفسیر و تحقق فهم نیست. از سویی دیگر، «واقعیت را کیفیتی مرتبط با پدیده‌هایی که آنها را دارای وجودی مستقل از خواست و اراده خود میدانیم (و نمی‌توانیم آن‌ها را کنار بگذاریم) و «شناسایی» را اطمینان به این که پدیده‌ها واقعیت‌اند و از خصوصیات ویژه برخوردارند، تعریف می‌کنیم. علاقه جامعه‌شناسانه به پرسشهای مربوط به واقعیت و شناسایی اصولاً به اعتبار «نسبیت اجتماعی» آنها قابل توجیه است. باید خاطر نشان کرد که جامعه‌شناسی شناخت برخلاف بسیاری از رشته‌های فرعی جامعه‌شناسی، دارای تعریف و قلمرو معین نیست و به عقیده برخی از نویسندگان، نمی‌توان آن را یکی از رشته‌های فرعی جامعه‌شناسی دانست که به بررسی پدیدارهای اجتماعی می‌پردازد، بلکه بیشتر آن را به یک برنامه علمی شبیه دانسته‌اند» (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۲۵). همچنین علم هرمنوتیک بنیان تمام دانش‌هایی است که با فهم پدیده‌ها سر و کار دارد و عرصه فراگیر آن ساختار وجودی آدمی تا معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی توسعه پیدا کرده است. سنت هرمنوتیک یا تفسیری در علوم اجتماعی، در طی دهه‌های گذشته همواره به عنوان یکی از سنت‌های جایگزین مکتب پوزیتیویستی مطرح بوده است. در این مدت متفکران مختلفی به این عرصه پا گذاشته‌اند و این سنت در درون

خود با انشقاق‌ها و دسته‌بندیهای گوناگونی مواجه بوده است، اما پرداختن به تمام نحله‌ها و شقوق این سنت نظری و روش‌شناختی، خارج از توان یک مقاله است، در این مقاله تلاش می‌شود در روش توصیفی و تحلیل استدلالی به بررسی و نقد گرایش‌ها و روش‌های هرمنوتیکی به فهم‌مندی زیبایی‌شناسی معماری شهری نظری افکنده شده و مواردی چند در رابطه با تناقضها و پیچیدگیهای مفهوم زیبایی‌شناختی در زیبایی‌شناسی معماری و شهرسازی معاصر مورد اشاره قرار گیرد.

پیشینه نظری

شناخت و شناخت‌شناسی معماری

«شناخت‌شناسی» یا «نظریه شناخت»؛ شاخه‌ای از فلسفه است که به «پرسشهایی درباره ماهیت شناخت و مکانیزم دستیابی به آن» می‌پردازد. از سویی دیگر، آن را مطالعه و تحلیل فرآیندی که در آن، واقعیت معرفتها (معرفتهای واقعی و عینی) ساخته و پرداخته می‌شوند، تلقی می‌کنند (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۳۰).

آگاهی یا شناخت دو مرحله دارد:

۱. «مرحله شناخت حسی» و
 ۲. «مرحله شناخت منطقی». در مرحله شناخت حسی تحریکهای محیط از طریق حواس بر ارگانیسم‌ها تأثیر می‌گذارند، در مرحله شناخت منطقی ادراکها یا انگاره‌های ذهنی که نماینده صریح نموده‌های جزئی جهان بیرونی هستند، به سبب برخورد با ادراکات یا انگاره‌های ذهنی پیشین، مقایسه و سنجیده می‌شوند (آگ برن و نیم کوف، ۱۳۸۰، ص ۴۰).
- به نظر «اسکات استراجن»، شناخت را می‌توان «باور صادق موجه» دانست؛ به چند دلیل این تعریف مهم و اساسی است؛ بنابراین بهترین است که فضای مفهومی این تعریف را بکاوییم:
۱. فرد (شخصی یا جمعی) برای آگاهی و علم به یک امر (خواه دانشی و تخصصی، خواه تجربی و متعارف) باید به آن باور داشته باشد؛

۲. باور فرد باید صادق باشد؛ یعنی ما به ازای آن وجود داشته باشد و او بتواند «متعلق شناخت را تجربه یا حس» کرده باشد؛

۳. و بالاخره این که دلیل فرد برای داشتن این باور صادق باید موجه باشد؛ یعنی بنای آن بر معیارهایی گذاشته شده باشد که برایش رضایت بخش بوده و ضمناً بتواند آن را برای دیگران مدلل و مستند کند. پس با توجه به این سه معیار، می توان «هر نوع باور صادق موجهی» را شناخت نامید. حال باید دید این شناخت چه پراکنش هایی دارد:

۱. اولین نوع شناخت، «شناخت حاصل از آشنایی» است؛ یعنی شناختی که به صورت شهودی ناشی از آشنایی ما با اشخاص، چیزها، مکانها، واقعه ها و مانند آنها است.

۲. دومین نوع شناخت، «شناخت مهارتی» است؛ یعنی شناخت نسبت به نحوه انجام دادن کارهای گوناگون؛

۳. سومین نوع شناخت، «شناخت گزاره ای» است؛ یعنی علم و آگاهی و دانش عام به امور و چیزها بر اساس تجربه منظم و تعقل و تفکر^۱.

هرمنوتیک و مفهوم شناسی

هرمنوتیک به معنای مدرن آن در دوران رومانتیک (۱۷۹۸-۱۸۷۰) به اوج بلوغ و تکامل خود رسید. در هرمنوتیک مدرن پرسش از فهم این یا آن متن نیست، بلکه پرسش اصلی این است که «خود تفسیر یعنی چه؟» می توان این پرسش اصلی را نقطه عطفی در انتقال از هرمنوتیک سنتی به مدرن دانست. هرمنوتیک مدرن که توسط «شلایر ماکر» و «ویلهم دیلتای» بسط و گسترش یافته است، معنی هر متن را در پیوند با عمل ذهنی مورد نظر مولف مشخص می سازد. لذا رسالت درک و فهمیدن معنی هر متن را می توان همان بازیافت یا از نو زنده کردن

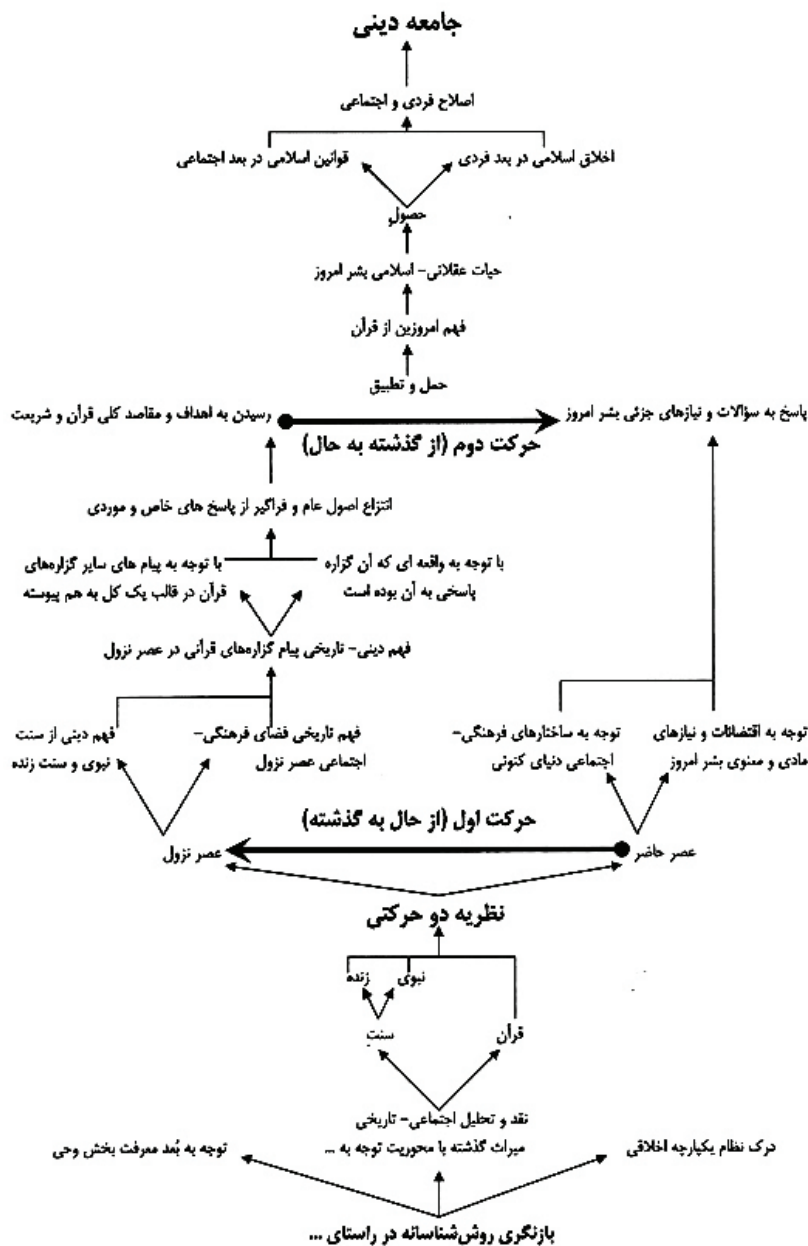
نیت اصلی و حقیقی مولف یا خالق آن متن دانست، و بدین ترتیب تفسیر یک متن اساساً مستلزم نوعی خود جا به جایی و فرافکنی تخیلی از سوی مفسر است. بدین معنی که مفسر باید به لحاظ فاعلی، زمانی و مکانی خود را جای مولف قرار دهد (نوذری، ۱۳۷۹، ص ۶۵۴). همچنین باید گفت که اصطلاح Hermeneutice از فعل یونانی hermeneuin به معنای «تفسیر کردن» گرفته شده است و معنای اسمی آن hermeneia یعنی «تفسیر» است. اشکال مختلف این کلمه متضمن به فهم در آوردن چیز یا موقعیتی مبهم است. این واژه را مرتبط با «هرمس» خدای پیام رسان یونانیان می دانند که واسطه ای به عنوان مفسر و شارح بود و پیام خدایان را که محتوای آن فراتر از فهم آدمیان بود برای آنها به صورت قابل درک در می آورد. در حقیقت مفسر، کار هرمس را انجام می دهد و می کوشد تا هرمس گونه معنای سخن را کشف کند (احمدی، ۱۳۷۷، صص ۴-۶). هرمنوتیک پیش از مدرن بیشتر به شرح معنا Exegesis و تفسیر متون دینی پیوند می یابد تا به فلسفه. بطوریکه کتاب مقدس به عنوان مهمترین متن، مرکز توجه هرمنوتیک باستانی و قرون وسطایی را شکل می دهد (علمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸). بدین ترتیب مفسر با دور ساختن هرگونه پیشداوری قبلی و نقطه نظرات شخصی یا کنار گذاشتن هرگونه ذهنیت خودی و دخالت ندادن زمینه های فکری- عقیدتی قبلی خود و پذیرش یا اخذ قالب های ذهنی مولف و تطبیق خود با آن شرایط بر فاصله ای که وی را از مولف دور می سازد، فایق می آید. بنابراین از دیدگاه متفکران رومانتیک متن دارای معنا است؛ معنای واحدی که قابل دستیابی است و می بایست روش هایی نیز برای نیل به معنای متن ارائه نمود. کاربرد هرمنوتیک فوق در مباحث هستی شناسی



فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۸۷

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه می توانید رجوع کنید به: ۱. علیزاده، عبدالرضا و دیگران (۵۸۳۱) جامعه شناسی معرفت، چاپ ۲، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲. برن، آگ و نیم کوف (۸۳۱) زمینه جامعه شناسی، ترجمه: آریان پور، تهران، انتشارات نگاه؛ در ضمن این مطالب از درس گفتارهای دکتر سید محمود نجاتی حسینی در کاربلاگهای درسی ایشان انتخاب و ویرایش شده است.



نمودار ۱. روش شناسی هرمنوتیکی در فهم مفاهیم درگیر جوامع اسلامی با رویکردهای
هرمنوتیکی؛ ماخذ: آزاد، ۱۳۹۳.

و معرفت شناسی سبب می‌شود که هستی را با داشت:

- الف- بسط و گسترش هرمنوتیک پیشامدرن که همه زیر مجموعه آن یعنی جامعه، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، و طبیعت دارای معنا و نیت‌مند بدانیم. خود را در چارچوب محدود مذهبی محصور کرده بود؛ معنایی که واحد بوده و می‌توان با استفاده از روش و ابزارهای صحیح، به آن دست یافت (grondin, ۱۹۹۵، ۶). هرمنوتیک مدرن دو رسالت ویژه برعهده علوم اجتماعی تجربی Social sciences و نیز رشته

آن‌ها قابل توجه و بحث‌اند. تاریخ معرفت‌شناسی می‌تواند در قالب چند اپیستم (نظام دانایی و دانشی یعنی حاوی نوع نگاه و نوع پرسش‌ها و پاسخ‌ها و مفروضات منحصربفرد و متمایز از دیدگاه‌های پیش و پس از خود است)؛ مرتب‌کرد. این کار البته توسط هاملین صورت‌نگرفته؛ وی تنها بر اساس کروئولوژی (زمان‌شناسی تاریخی شکل‌گیری آرای شناخت‌شناسی) به طرح این آرا پرداخته است. لذا در پایان می‌توان گفت که؛ مراحل تاریخی شناخت‌شناسی عبارتند از: ۱. اپیستم یونانی؛ ۲. اپیستم قرون وسطایی؛ ۳. اپیستم رنسانسی مدرنیته (مجموعه‌ای از تنوعات درون مدرنیته‌ای منجمله: اپیستم‌های پست‌مدرن؛ لیت‌مدرن؛ فمینیستی و مانند آنها). اما در قرن بیستم، شاهد ظهور رهیافتی فلسفی در هرمنوتیک هستیم. شخصیت‌های کلیدی این دوره، هانس-گئوگ گادامر، مارتین هایدگر، و پل ریکور است. در حالی که مسئله هرمنوتیکی در آثار هرمنوتیک رومانتیک با مسئله «معرفت» مرتبط است، این بحث در آثار هایدگر با مسئله «وجود» پیوند می‌خورد (تامسون، ۱۳۷۹، ص ۱۷۰).

در واقع، هرمنوتیک فلسفی چرخشی بود از روش‌شناسی و معرفت‌شناسی هرمنوتیک به هستی‌شناسی و پدیدارشناسی فهم (واعظی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷). مطرح کردن پرسش فراموش‌شده وجود و نظریه-پردازان در باب این امر که آدمی نمی‌تواند از جایگاه تاریخی خود

های علوم انسانی را معین می‌کند؛ بنابراین این نوع هرمنوتیک دارای استلزام «پوزیتویستی» است زیرا مطابق با این نظریه، نیت و منظور اصلی مولف چیز خاصی است، تفسیری که آن نیت اصلی را آشکار و عرضه کند، تفسیر صحیحی است که دیگر تفاسیر را به عنوان تفسیرهای غلط و نادرست باطل می‌سازد (Linge and trans, ۱۹۷۶، ۵).

در رابطه با دوره‌های پیشینی این مفهوم باید گفت؛ کلیت شناخت‌شناسی «قرون وسطای مسیحی» را می‌توان در قالب سه نسخه اصلی تشریح کرد:

۱. «نسخه آگوستینی و اکویناسی»: عینی‌گرایی و واقع‌گرایی شناختی؛

۲. «نسخه آبلاری»: ذهنی‌گرایی و مفهوم‌گرایی شناختی؛

۳. «نسخه اوکامی»: سازه‌گرایی و نام‌گرایی شناختی؛ البته شایان ذکر است که برخی دیگر حوزه‌های اختصاصی معرفت را دیگرگونه تقسیم‌بندی کرده‌اند. برخی از متفکران، سه معرفت عمده، یعنی

۱. «معرفت دینی»،

۲. «معرفت فلسفی» و

۳. «معرفت علمی» را از هم متمایز کرده‌اند. بر این سه معرفت، باید معرفت سیاسی (ایدئولوژی) را نیز باید افزود (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۷۲).

همچنین برای شناخت، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی وجود دارد که بنا به ماهیت با هم تفاوت‌های ویژه‌ای دارند؛ در هر حال یکی از این انواع تقسیم‌بندی‌ها، «شناخت علمی»، «شناخت هنری» و «شناخت فلسفی» می‌باشد (ر.ک: آگ برن و نیم کوف، ۱۳۸۰، صص ۴۳-۴۸).

کروئولوژی شناخت و معماری

برای فلسفه شناخت و فیلسوفان شناخت، شناخت گزاره‌ای مهم‌ترین نوع شناخت برای بحث‌های دقیق و البته پیچیده فلسفی است؛ اما برای «شناخت‌شناسی اجتماعی» و «جامعه‌شناسی شناخت» هر سه نوع شناخت بالا (شناخت‌های حاصل از آشنایی؛ مهارتی و گزاره‌ای) از منظر زمینه اجتماعی



نمودار ۱. انواع حوزه‌های اختصاصی معرفت؛ مأخذ:

نگارنده بر اساس علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵.

در جهان بیرون برود، از گزاره های بنیادی این نحله است (جمشیدپها و شالچی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱).

فیلسوفان هرمنوتیک پیش از هایدگر رسالت هرمنوتیک را تحلیل پدیده فهم در تقابل با دیگر اعمال انسانی همچون شناخت یا زبان می دانستند. از این رو، میان علوم طبیعی و علوم انسانی تمایز قایل بودند. آنان پدیده ی فهم و تأویل را مخصوص علوم انسانی می دانستند که نمی توانند بسان علوم طبیعی از راهی عینی به شناخت برسند، و لذا به تأویل پدیده ها می پردازند، این جریان فلسفی که در «هرمنوتیک رومانتیک از شلاپرماخر» (۱۷۶۸-۱۸۳۴) تا «ویلهللم دیلتای» (۱۸۳۳-۱۹۱۱) را در برمی گرفت، یک نقطه ی ضعف داشت و آن این که فهم را تابعی فرعی از شناخت می دانست. تحلیل «هایدگر» از دازاین (Dasein) به مثابه ی بودن در جهان، فهم ما از فهم را تغییر داد و آن را از پدیده های فرعی به مشخصه ی اصلی یا اساس تجربه ی انسانی تبدیل کرد. چنان که گادامر گفته است: تحلیل زمانمند هایدگر از دازاین، به نحو قانع کننده ای نشان داد که فهم فقط یکی از انواع متنوع رفتارهای ممکن ذهن یا سوژه نیست، بلکه وجه هستی دازاین است. و از این رو تمامیت تجربه او از جهان را دربرمی گیرد (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۱، ص ۱۹). باید گفت که هرمنوتیک فلسفی «مفسر محور» است و ذهنیت و مراد مولف را نادیده می گیرد و هدف تفسیر را فهم مراد مولف نمی داند (نوروزی طلب، ۱۳۸۶، ص ۶۴).

مبانی هرمنوتیک و فهم معماری

علوم طبیعی و علوم انسانی، به دلایل زیر، از لحاظ روش شناسی دو دانش متمایزند:

۱. الف: ارادی بودن جهان انسانی و غیر ارادی بودن جهان طبیعی؛
۲. ب: موجبیت علوم طبیعی بر خلاف علوم انسانی؛
۳. ج: تجانس محقق - موضوع تحقیق در علوم انسانی بر خلاف علوم طبیعی؛ و
۴. د: آگاهی انسان به عنوان خصیصه ممتاز. پدیده های اجتماعی دارای ابعاد ذهنی خاصی

هستند و با دنیای خاص ارزش ها پیوند دارند و بدون اطلاع از این ارزش ها قابل فهم نیستند. ادراک که در روش هایی چون رفتارگرایی، اساس شناخت است در رویکردهای هرمنوتیکی با مشکلاتی چند مواجه است. از جمله:

۱. ادراک، تفضلی یا تفاوتی است. یعنی هرکس با توجه به دنیای خاص ضمیر خویش، جهان و پدیده های پیرامون خود را ادراک می کند، هر انسان کتابی خاص، ممتاز و منحصر به فرد است.

۲. ادراک، گزینشی (selective) است.

۳. ادراک، انسانی - ارزشی است؛ یعنی بر ارزش های مثبت یا منفی متکی است و شناخت واقعیت حیات انسانی بدون در نظر گرفتن متن یا مجموعه (Ensemble) امکان پذیر نیست.

در کنار هرمنوتیک فلسفی، نظریه «هرمنوتیکی انتقادی» رشد کرد که با عنوان «هرمنوتیک منفی» شناخته می شود. در هرمنوتیک منفی هدف از تفسیر، روشن ساختن این نکته است که متون دارای تضادند و انسجام ندارند. هرمنوتیک منفی تحت تأثیر نظریه پساساختارگرایی «بر شکافتها، گسسته ها و بن بست هایی که در درون متن وجود دارد، تأکید می کند» و در این نگرش وظیفه هرمنوتیک رمززدایی و کاهش توهم آگاهی است. در این مکتب که «مکتب شبهه» نامیده می شود و متأثر از آرای مارکس، نیچه و فروید است، هرمنوتیک دیگر در پی احیای معانی مستور در متن نیست، بلکه در پی «کاهش دروغها و توهمات آگاهی» است (جمشیدپها و شالچی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱). صاحب نظران مکتب هرمنوتیک منفی معتقدند باید مفهوم انسجام را رها کرد و عدم انسجامی را برملا نمود که متن سعی دارد آن را پنهان کند. در واقع آنچه در متن مسکوت گذاشته شده است، بیش از آن که اظهار شده است، مورد توجه قرار می گیرد و به شیوه هایی که متن می کوشد از طریق آنها وحدتی تصنعی و رای تضادهای اجتماعی تصویر کند

شلاير ماخر به عنوان بنيانگذار هرمنوتيك، اصل را بر نقصان و سوءفهم قرار داده بود از اين رو هرمنوتيك به عنوان مجموعه قواعدی روش‌مند و روش‌آموز، بايد برای رفع سوءفهم به استخدام درآيد. ماخر بر خلاف سابق که از ماهيت فهم بحث نمی‌کردند، مسأله ماهيت فهم را در زمره مباحث هرمنوتیکی درآورد و فهم و تفسير را «بازسازی» و «بازتوليد» دانست؛ يعنی مفسر وقتی به فهم متن نائل می‌آيد که فرايند اصلی ذهن مؤلف را که منجر به آفرينش متن شده، بازآفرینی کند و به درک فضای ذهنی حاکم بر مؤلف، حين توليد متن واقف شود.

۳. «هرمنوتيك معرفت شناختی و فهم معماری»: سوم، هرمنوتيك روشی است که در عرصه علوم انسانی تعميم يافت. ويلهلم ديلتای هرمنوتيك را دانشی می‌دانست که عهده‌دار ارائه روش‌شناسی علوم انسانی است. هدف اصلی تلاش هرمنوتیکی او، ارتقاء اعتبار و ارزش علوم انسانی و هم‌طراز کردن آن با علوم تجربی بود. وی تحليل معرفت‌شناسانه‌ای از علوم انسانی و بطور خاص از تاريخ ارائه کرد (واعظی، ص ۷۵-۱۱۰).

۴. «هرمنوتيك فلسفی و فهم معماری»: چهارم، هرمنوتيك فلسفی که با هایدگر آغاز شد و توسط گادامر، ریکور و دریدا استمرار يافت و تبیین حقيقت فهم را دنبال کرد (خسرپناه، ص ۱۹). هدف از هرمنوتيك فلسفی، توصيف ماهيت فهم است. هرمنوتيك فلسفی برخلاف هرمنوتيكهای گذشته نه به مقوله فهم متن منحصر می‌شود و نه خود را در چهارچوب فهم علوم انسانی محدود می‌کند. هرمنوتيك فلسفی به مطلق فهم نظر دارد و درصدد تحليل واقعه فهم و تبیین شرایط وجودی حصول

توجه می‌شود (همان، ۱۶۲). «یورگن هابرماس»^۱ و کارل اوتوآپل که نمايندگان اصلی گرايش علم تاويل انتقادی به شمار می‌روند، به تأثير عوامل غير زبانی در امور فرهنگی پرداختند. هابرماس و آپل در دهه ۱۹۶۰ انتقادات مهمی را به مبانی اصلی هرمنوتيك وارد کردند. به طوریکه نقد هابرماس از گادامر، مهمترین متن نظری این نحله است.

روش‌های هرمنوتیکی و فهم معماری
هرمنوتيك در یک سير طولانی، پنج مرحله طولی اساسی را پشت سر گذاشته است:

۱. «هرمنوتيك کلاسيک و فهم معماری»: نخست، هرمنوتيك کلاسيک که درصدد ارائه روش تفسير متون مقدس و مطلق متون بوده است. «دان هاوردر» سال ۱۶۵۴، نخستين کسی بود که در عنوان کتاب خود از نام هرمنوتيك استفاده نمود و آن را هرمنوتيك قدسی یا روش تفسير متون مقدس ناميد. داوری در باب صدق معنای متن را نیازمند دو مرحله دانست؛ در مرحله نخست بايد به مدد هرمنوتيك معنای متن را دریافت، در مرحله بعد با تمسک به تحليل منطقی، از صادق یا کاذب بودن آن خبر يافت. که این ایده‌ی او مورد استقبال عقل‌گرایان عصر روشنگری و عقل‌گرایی قرار گرفت. آخرین نظریه‌پرداز هرمنوتیکی در عصر روشنگری، می‌یر است. از نظر وی هیچ مفسری بهتر از خود مؤلف نمی‌تواند قصد و مراد او را تشخيص دهد؛ پس بهترین مفسر متن، نویسنده آن است (متقی فر، ۱۳۵۹).

۲. «هرمنوتيك رومانتيك و فهم معماری»: دوم، هرمنوتيك مدرن یا رمانتيك که در صدد ارائه روش جلوگیری از بدفهمی و سوء فهم بوده است. چرا که

۱. هابرماس از فلسفه سیاسی اجتماعی ارسطو، کانت و هگل و مارکس و همچنین آرنست و راولز؛ فلسفه وجودی، پدیدارشناسی و هرمنوتيك هوسرل، هایدگر، ديلتای و گادامر؛ فلسفه زبان و يتيگنشتاين، آستين، استراوسون، سرل و چامسکی؛ و سرانجام فلسفه علم پوپر بهره برده است. حاصل این بهره‌وری پردازش تئوريك تزها و مقوله‌های کلیدی مندرج در این فلسفه‌ها است که با استفاده از رویه بازسازی عقلانی هابرماسی بازتاب تئوريك نوآورانه‌ای در شبکه تئوريك فلسفه‌ی وی پيدا کرده است (منوچهری و نجاتی حسینی، ۵۸۳۱، ص ۱۱). هابرماس اولین نوع شناخت را شناخت پوزيتويستی یا اثبات‌گرایی می‌نامد. رویکرد پوزيتويسم با ادعای درک علمی از قواعد و رویدادهای سیاسی - اجتماعی همراه است. این جریان با استفاده از روش‌های علوم طبیعی سعی در تدوین علوم اجتماعی نوینی دارند (kciwegdeS dna ragdE, ۲۰۰۲, ۹۹۵).

آن است (واعظی، ص ۲۷-۲۸) و فهم متن را حاصل و برآیند افق معنایی مفسر و افق معنایی متن می‌داند (عباسی، ص ۳۲۵).

۵. «هرمنوتیک نئوکلاسیک و فهم معماری»: پنجم، هرمنوتیک نئوکلاسیک است که پس از گادامر شروع شد. این نوع هرمنوتیک در واقع بازگشتی به اندیشه‌های کلاسیک هرمنوتیک است. برخی از دانشمندانی که به گرفتاری امثال گادامر در دام نسبی‌گرایی پی بردند، به نوعی عینی‌گرایی در هرمنوتیک روی آوردند. «هرش» که یکی از متفکران مکتب نئوکلاسیک و عینی‌گرایی در هرمنوتیک است، هدفش را بنیان نظریه‌ای معرفی می‌کند که اختیار متن را در ارزیابی نیت متن می‌داند. او این امر را شرط اصلی یافتن معیاری برای درستی تفاسیر و یافتن چنین معیاری را امری ضروری در قبال نسبی‌گرایی معاصر می‌شمارد (هادوی‌تهرانی، ص ۲۳۸).

مفاهیم هرمنوتیکی و فهم معماری

این مفاهیم عبارتند از:

۱. «تجربه زنده» (Lived experience): از نظر دیلتای، عمل انسانی مبین تجربه زیسته است و تحلیلی خاص را طلب می‌کند. مفسر می‌کوشد تا خود را به جای موجد یا پدیدآورنده اثر قرار دهد تا علت فعل و عملش را بفهمد.

۲. «منظومه‌های نهان» (Latent constellations): به معنی در نظر گرفتن امور مفروض یا بدیهیات، یعنی تمامی آن داشته‌هایی که در راه فهم رفتار یا عمل دیگری لازمند و انسان‌ها در هنگام تفسیر بدان توجه ندارند.

۳. «انسجام و معماری» (verstehen): کوشش اساسی پیروان مکتب تاویل، فهم مجموعه‌های به هم پیوسته و سیال انسانی است؛ چنانچه دیلتای می‌گوید: ما طبیعت را تبیین می‌کنیم، اما انسان را می‌فهمیم.

۴. «شاخص و نمادگرایی در معماری» (Indexical): یعنی هر فعل یا عمل و یا حرکت انسانی، بعدی

شاخص - نمادی دارد و آن این که هر نماد (فعل یا عمل انسانی) در هر متن یا مجموعه‌ای معنایی ویژه دارد.

۵. «شرح و سناریو نویسی در طراحی شهری» (Glossing): برای شناخت معنای هر عمل باید به متن یا مجموعه‌ای توجه کرد که در آن اتفاق افتاده است (شاخص - نماد) چون احصای کل اطلاعات (منظومه یا شبکه‌ای که رفتار در آن جای گرفته) معنایی ویژه می‌یابد و در یک آن ممکن نیست، پس فرد ناچار است خطوط اصلی آن را در ذهن نگاه دارد و با مراجعه سریع بدان، فهم رفتار دیگری صورت می‌پذیرد. این جریان ظریف و عجیب فکر را شرح می‌خوانند.

۶. «کلی‌نگری در معماری» (Holism): بینش هرمنوتیک بیش از هر بینش دیگری تأمیت را هدف قرار می‌دهد. شناخت تأمیت در مکتب تاویل متکی بر مفاهیم زیر است:

• دایره هرمنوتیک یا حلقه تاویل (Hermeneutic circle): شناخت اجزاء تشکیل دهنده یک مجموعه ممکن نیست، مگر با توجه و با در نظر گرفتن محل یا مجموعه و یا منظومه‌ای که در آن جای دارد. در عین حال، شناخت کل نیز بدون توجه به اجزاء صورت‌پذیر نخواهد بود. پس حرکت دیالکتیکی از کل به جزء و از جزء به کل، فرآیندی طبیعی در کار پژوهش انسانی است.

• بعد تاریخی: در شناخت کلیت علاوه بر دور هرمنوتیکی باید هر پدیده را در مجموعه‌ای وسیع که با امتداد تاریخی آن مرتبط است، دید و شناخت. از این دیدگاه تأمیت بعد طولی می‌یابد و توالی پدیده مورد نظر را به صورت پیوستار از گذشته تا زمان حال مدنظر دارد.

• روح عینی: منظور نمودهای حیات انسانی، از زبان گرفته تا دین است. بدین ترتیب، آثار سیاسی، هنری، اقتصادی و خود علم و خلاصه، همه موضوعات علوم روحی (انسانی) در آن دخیلند.

• معنای اسنادی: مثلاً معنای اسنادی یک نقاشی

زمانی فهمیده می‌شود که در چارچوب جهان‌بینی جامعه یا گروهی که در آن تولید و تهیه شده است، مورد توجه قرار گیرد.

۷. «انتقال ذهنی» (Mental transfer). هدف غایی در تاویل، بازسازی کلیت ذهنی نویسنده توسط مفسر و تاویلگر است. مفسر باید بتواند شرایط روحی، ذهنی و به طور کلی جهان درون صاحب اثر (نقاشی، نوشته و معماری) را دقیقاً درک کند تا هر کلام یا پیام را به طور عمیق بفهمد و روش خاص در تحقق این هدف، همدلی یا درک دیگری و یا به تعبیر دیگر، خود را به جای دیگری نهادن است (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۹۰۸).

گرایش‌های هرمنوتیکی و فهم معماری

در این مقاله همت اصلی معطوف به معرفی اهم گرایش‌های هرمنوتیکی به لحاظ کاربرد، یعنی؛ هرمنوتیک متن و هرمنوتیک فلسفی می‌باشد. که از هرمنوتیک متن به هرمنوتیک ماقبل فلسفی نیز تعبیر می‌شود. سعی بر این است که با بیان اساس و خمیرمایه روش هرمنوتیکی هر کدام، مقبولیت یا عدم مقبولیت آن روش نزد دانشمندان مسلمان بررسی گردد.

۱. «روش هرمنوتیک متن (ماقبل فلسفی)»: در روش هرمنوتیکی امثال کلا دینوس، شلایر ماخر، می‌یر و ديلتای، نکته بسیار مهم این است که ایشان همانند پیشینیان خود به امکان فهم عینی متن معتقدند؛ یعنی درک مقصود و مراد واقعی صاحب سخن را امری ممکن و قابل دسترس می‌دانند و به امکان مطابقت فهم مفسر با معنای واقعی متن باور دارند. این نکته یکی از وجوه تفاوت ایشان با هرمنوتیک فلسفی است. بنابراین هرمنوتیک ماقبل فلسفی از این حیث با هرمنوتیک فلسفی تفاوت جوهری و اساسی دارد. زیرا هرمنوتیک فلسفی، «مفسر محور» است و ذهنیت و مراد مؤلف را نادیده می‌گیرد و هدف تفسیر را فهم مؤلف نمی‌داند؛ حال آنکه از نظر هرمنوتیک ماقبل فلسفی، رسالت هرمنوتیک بازسازی ذهنیت و فردیت مؤلف

است به عبارت دیگر «مؤلف محور» است (واعظی، احمد، ص ۹۵-۹۶).

۲. روش هرمنوتیک فلسفی: شاخصه اصلی روش هرمنوتیک فلسفی که به وسیله هیدگر پایه‌ریزی شد و با گادامر اوج گرفت «مفسر محوریت» است. این نکته تالی فاسدی به نام تفسیر به رأی دارد که در آموزه‌های اسلامی بسیار مورد نهی قرار گرفته است. علاوه بر اینکه روش هرمنوتیک فلسفی شاخصه‌های دیگری نیز دارد که عملاً باعث تفاوت و تقابل با سنت تفسیری اسلامی می‌شود. از جمله اینکه: هرمنوتیک فلسفی خصلتی تاریخی برای فهم قائل است. گادامر بر این نکته تأکید می‌کند که مفسر در فهم خود، از سنت، پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌ها متأثر می‌شود. یعنی مفسران و عالمان با زمینه‌هایی از سنت پیوند خورده و با پیش‌دانسته‌های خود به تفسیر موضوع می‌پردازند. بدین ترتیب، درک دنیای ذهنی مؤلف و مراد و مقصود او برای گادامر اهمیت ندارد و هدف تفسیر متن تنها تولید معنای جدید است نه باز تولید ذهنیت و قصد مؤلف. اشکال این حرف این است که: از آن‌جا که پیش‌داوری‌ها، سنت‌ها و موقعیت‌های مفسران با یکدیگر متفاوتند، پس هر مفسری از متن، تفسیر خاص خود را دریافت می‌کند و قرائت‌های مختلف از متن پدید می‌آید. بنابراین هرمنوتیک فلسفی بر این دعاوی اصرار دارد:

- فهم عینی و مطابق با واقع وجود ندارد.
- معیار دادرسی در باب صدق و کذب فهم متون منتفی است یعنی باید به نسبیت فهم تن داد.
- هر تفسیری به ناچار، تفسیر به رأی و مبتنی بر انتظارات و پیش‌فرض‌هاست.
- فهم‌های مختلف از متن واحد، هیچ ترجیح منطقی بر یکدیگر ندارند سبحانی، ص ۶۶.

اسلام و روش هرمنوتیکی

هرمنوتیک در جهان اسلام، گرچه به گونه مستقلاً مطرح نشد، اما مورد غفلت نیز نبوده است؛ بلکه اندیشمندان علوم قرآنی و اصولی در آثار خود جهت

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

■ ۹۳ ■

اهداف فقهی و تفسیری، به مباحثی می‌پردازند که همگی فهم کتاب و سنت را قانونمند می‌کند (خسروپناه، ص ۹۶). مباحث پژوهشگران دینی ما در زمینه‌های مختلف، از جمله تفسیر و علم اصول (با وجود تفاوت‌هایی)، مشابه نظریات هرمنوتیکی ماقبل فلسفی است؛ گرچه نام هرمنوتیک بر آن نهاده باشند. اما چنانکه گفتیم در میان مباحث اسلامی، دیدگاه‌هایی که با هرمنوتیک فلسفی تناسب داشته باشد، یافت نمی‌شود (واعظی، ص ۷۰).

هرمنوتیک فلسفی

گادامر تلاش فلسفی خود را با کانت مقایسه می‌کند؛ همان‌گونه که کانت به دنبال شرایط امکان معرفت بود، وی نیز در جستجوی دستیابی به شرایط امکان فهم است. به بیان دیگر اگر پرسش بنیادین کانت این بود که شرایط معرفت چیست تا علم جدید بر مبنای آن امکان پذیر باشد، پرسش اصلی گادامر هم این است که فهم چگونه امکان پذیر است؟ از نظر وی اموری که فهم را امکان‌پذیر می‌سازد در همه تفسیرها حضور داشته و رسالت فیلسوف آن است تا به ماهیت مشترک فهم‌ها دست یابد. از نظر گادامر، در فهم متن چند عامل دخالت دارند که عبارتند از:

۱. «واقعۀ فهم معماری»: گادامر فهم را واقعۀ ای می‌داند که ورای خواست و عمل ما برای مان رخ می‌دهد. فهم از نظر گادامر ورای آنچه ما انجام می‌دهیم یا انجام دادن آن را اراده می‌کنیم، ورای اراده معطوف به قدرت، و ورای ضبط و مهار روش شناسانه برای ما اتفاق می‌افتد. فهم رخدادی است که به گونه ای عام و فراگیر برای انسان حادث می‌شود، رخدادی که نمی‌توانیم کاری در مورد آن انجام بدهیم. فهم از نظرگاه فلسفی، ایجاد یا بساختن نیست. فهم عمل سوژه بر روی اژه نیست و اساساً به هیچ نحوی از انحا آن چیزی نیست که مفسران انجام می‌دهند (وایسنهایمر، ۱۳۸۱، ص ۵۷). بنابراین از نظر گادامر واقعۀ فهمیدن، تنها توسط فاعل شناسا صورت نمی‌پذیرد و یا این

که تنها به موضوع شناسایی اختصاص ندارد بلکه محصول گفت و گوی فاعل شناسا و موضوع شناسایی است (Gadamer, ۱۹۸۹, ۴۶۵).

گادامر با پیروی از نظریه هایدگر بدین مطلب اشاره می‌کند که سوژکتیویسم ارمغان دنیای جدید است و در برابر سنت فیلسوفان یونانی قرار دارد که نه فاصله پر نشدنی میان ذهن و عین می‌دیدند و نه بر اصالت فاعل شناسا می‌کوشیدند. فهم برای آنها عمل فاعل شناسا یا همان ذهن به شمار نمی‌آمد فهم واقعۀ ای بود که از تعامل و گفتگو میان خارج و ذهن پدید می‌آمد. روش دیالکتیکی افلاطون نمونه‌ای از چنین تفکر است. در این شیوه، نه فاعل شناسا و نه موضوع شناسایی هیچ کدام فاقد نقش نیستند. نقش آنان در واقع نقش دو طرف یک گفتگو است. به گفته گادامر دیالکتیک عنوانی است که از زمان فیلسوفان یونان برای اشاره به چنین منطقی از تفکر، انتخاب شد. در این راستا، گادامر بر اساس بهره‌گیری از امکانات افلاطون و سقراط، بر این باور بود که در جریان مهم هرمنوتیکی، با یک متن باید به گفتگو پرداخت و همانند دیالوگ دو متکلم، آنقدر گفتگو را ادامه داد تا طرفین به نوعی توافق برسند وی در توصیف فرآیند تفسیر، بر این باور بود که هر فهمی، یک تفسیر است زیرا هر فهمی در وضعیت خاصی، ریشه دارد پس نمایانگر نقطه نظر و دورنمایی ویژه‌ای است. هیچ دیدگاه مطلق وجود ندارد که بتوان از آن، تمامی دور نماهای ممکن را نگریست. تفسیر ضرورتاً یک فرآیند تاریخی است اما صرف تکرار گذشته نیست بلکه در معنای حاضر و موجود، مشارکت دارد. از این رو «یگانه تفسیر صحیح»، گمان باطلی است. از نظر گادامر، تفسیر یک متن نمی‌تواند به بررسی قصد مؤلف یا درک عصر مؤلف، محدود شود زیرا متن، تجلی ذهنیت مؤلف نیست بلکه تنها بر پایه گفت و گویی میان مفسر و متن هستی، واقعیتش را باز می‌یابد (هوی، ۱۳۷۹، ص ۱۴).

۲. «تاریخمندی فهم معماری شهری»: گادامر با

اتکا بر این مبانی اعتقاد داشت که حقیقت لایه لایه است و از راه گفت‌وگو تنها به پاره‌ای از آن می‌توان دست یافت. به نظر او، چون هر فهمی در وضعیتی خاص ریشه دارد، پس هر فهمی نوعی تفسیر است، از این رو، هیچ تأویلی قطعی نیست (Gadamer, ۱۹۹۰, ۵۷۹). به باور او فهم به صورتی اجتناب‌ناپذیر، تاریخی است و فرد هرگز از موقعیت تاریخی‌اش رهایی نمی‌یابد. چرا که پیشداوری‌های ما با تاریخ گره خورده‌اند و صرفاً زائیده خصوصیات شخصی ما نیستند. وی می‌نویسد: «آغاز و انجام فهم در درون خود فرد است و ریشه در گذشته‌ای دارد که مخلوق او نیست و به سوی آینده‌ای است که بر آن کنترلی ندارد.» (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۲۹۷). در حقیقت، هرمنوتیک گادامر زائیده مبانی شناخت‌شناسانه وی بود. البته این به آن معنا نیست که متن را می‌توان به هر شکل تاویل کرد. «فهم هرمنوتیکی نتیجه گفتگویی اصیل میان حال و گذشته است و این فهم هنگامی رخ می‌دهد که میان حال و گذشته ادغام افق‌ها وجود داشته باشد. در نهایت این کنشی است مبتنی بر فهم خویشتن، فهم واقعیت تاریخی ما و پیوستگی آن با گذشته» (احمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۳). گادامر به پیروی از هایدگر هدف تاویل متن را نه نیات مولف، بلکه خود متن می‌داند. هرمنوتیک تلاشی است برای غلبه بر «فاصله‌گذاری بیگانه ساز» یعنی حل این مساله که چگونه یک اثر، جدا از فرهنگ اصلی و شرایط تاریخی‌اش می‌تواند با مخاطب امروزی خود ارتباط برقرار کند و از سوی او فهمیده شود. «به اعتقاد گادامر پس از اینکه یک واقعه روی می‌دهد یا یک متن یا اثر هنری پدید می‌آید برداشت‌ها و فهم‌هایی از آن صورت می‌گیرد. این برداشت‌ها و فهم‌ها تاریخ فهم آن حادثه یا متن را می‌سازد و تاریخ فهم در قرائت و داوری آیندگان نسبت به آن تاثیر تام خواهد داشت. این تاریخ فهم را تاریخ اثر گذار آن متن می‌نامند. تاریخ اثر گذار هرگز به صورت کامل تحت کنترل و اختیار مفسر قرار نمی‌گیرد. مفسر هیچ‌گاه

نمی‌تواند اموری را که در گذشته رخ داده است مستقیماً مشاهده کند، بلکه آنها را از افق فهم‌ها و برداشت‌هایی که قبلاً حاصل کرده است، مشاهده و درک می‌کند» (Weinsheimer, ۱۹۸۵, ۱۸۱).

۳. «سنت و فهم معماری شهری»: گادامر همانند «لودویک ویتگنشتاین»، یکی از اهداف هرمنوتیک را رابطه میان «فهم» و «پراکسیس» می‌داند به این معنا که فهم بر زمینه و چارچوب‌های معنایی خاص متکی است که توسط آن شکل می‌یابد. به عقیده وی فهم و کاربرد نمی‌تواند به طور قطعی از یکدیگر جدا شوند (هوی، ۱۳۷۹، صص ۱۲-۱۶). به همین دلیل است که گادامر بر سنت‌ها تاکید می‌کند. بر خلاف گفته روشننگری که فرد می‌باید از نقطه‌ای خنثی به جهان بنگرد، از نظر گادامر همین سنت است که به فرد اجازه می‌دهند سنت‌های دیگر را بفهمد. پس سنت مند بودن، پیش فرض فهم سنت‌های دیگر است. گادامر برای توضیح آرای خود، سه نوع رابطه «من و تو» را مشخص می‌کند (Gadamer, ۱۹۷۶, ۳۲۱-۳۲۵). البته «من» و «تو» لزوماً اشاره به دو فرد نیست، بلکه هدف بیشتر این است که «من» به عنوان یک سنت می‌خواهد «تو» به عنوان سنتی دیگر را بفهمد یا «من» به عنوان یک نسل یا یک قشر می‌خواهد «تو» یعنی نسلی دیگر و قشری دیگر را بفهمد.

۴. «پیش‌فهم‌ها و دور هرمنوتیک در فهم معماری»: با کمی تعمق در نوشته‌های گادامر می‌توان به وضوح، تعریف او از حلقه فهم را نیز درک کرد و دریافت که او نیز همچون هایدگر به حلقه فهم معتقد بوده و فهم را دستاورد دور هرمنوتیکی یا حلقه فهم می‌داند. دور هرمنوتیکی یعنی اینکه برای دستیابی به فهم، هیچ نقطه شروع حقیقی وجود ندارد؛ زیرا هر فهمی دربردارنده یک فهم قبلی است. هیچ فهمی بدون پیش فرض نیست (منوچهری، ۱۳۸۷، ص ۵۷). گادامر ادعاهای دیلتای را قبول ندارد که مورخ باید تلاش کند تا ذهنیت یا پیشداوری‌ها و تعصبات خود را به نفع عینیت

کنار بگذارد. به عقیده گادامر ذهنیت مفسر پیش شرط ضروری هرگونه درک و فهم است. همین طور افق خاص فرهنگی یا تاریخی هر مفسر چیزی نیست که مانع درک و فهم گردد بلکه برعکس پایه و مبنای اصلی هر نوع درک و فهم بشمار می آید. از نظر گادامر زیستن در چارچوب یک افق تاریخی شرط هستی شناختی یا وجودشناختی است و نه یک معضل معرفت شناختی. زمان، شکاف یا خلأیی نیست که بایستی آن را پر نمود یا بر آن پل زد، بلکه بستر دایمی عرف و عادات و آداب و سنن است که گذشته از طریق آن و در درون آن خود را عرضه می کند. بدین ترتیب تفسیر و تاویل متضمن تداخل افق ها است (Linge, and trans, ۱۹۷۶, ۷).

۵. «ادغام افق ها در فهم شهر»: از دیدگاه گادامر، فهم یک حادثه است. اتفاقی که پیش بینی ناپذیر است و نمی توان آن را هدایت کرد. رخدادی است غیر ارادی و تکرار ناپذیر که در پی یک گفتگو، در لحظه خاصی رخ می دهد و آن لحظه از نظر گادامر لحظه امتزاج یافتن افق ها و لحظه ای سرنوشت ساز است. امتزاج افق ها در پی پرسش و پاسخ مفسر و اثر و فهم در پی این امتزاج و گفتگوی پیش بینی ناپذیر آنها حاصل می شود و همراه با ایجاد فهمی جدید، افقی جدید هم شکل می گیرد. به همین جهت است که گادامر فهم را فعالیتی تولیدی می داند نه بازسازی کننده؛ چرا که بازسازی به معنای دقیق آن امکان پذیر نیست. «یکی از نقاط عطف در هرمنوتیک گادامر، بحث ادغام افقها است. از نظر گادامر، پیش داوری ها آن قدر مهم اند که موقعیت هرمنوتیکی خواننده، برگرفته از آنها است. وی موقعیت هرمنوتیکی خواننده را افق می نامد. از آن جا که هر فرد دارای موقعیتی هرمنوتیکی است، پس دارای افق است و چون فرد همواره در حال آزمودن پیشداوریهای خود است، افق او همواره در حال تغییر و شکل گیری است و ثبات ندارد» (واعظی، ۱۳۸۱، ۲۶۲).

۶. «زبانمندی فهم معماری»: در بسیاری از الگوهای

پوزیتیویستی، زبان به عنوان پدیده ای تعریف می شود که نقش بازنمایی واقعیت را دارد؛ یعنی کار و نقش زبان در سایه این الگوها بازنمایی آن چیزی است که واقعیت نامیده می شود. این مدل تا اندازه ای تحت تاثیر مدل دکارتی است که در آن، ارتباط میان شیء با شیء یا مدرک با مدرک در گفتمان-های خاصی مورد تحلیل قرار می گیرد. اما بنا به استدلال گادامر، ویژگی ذاتی کل پدیده فهم، ارتباط آن با زبان است. همانطور که اشاره شد فهم از سنت نشأت می گیرد؛ همچنین باید گفت که «سنت در زبان وجود دارد [و در زبان وجود می یابد] و این جز ماهیت سنت است» (Edgar and Sedgewick, ۲۰۰۰، ۳۸۹). از این رو، زبان و فهم ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. یعنی «آنچه درباره فهم صدق می کند، به همان اندازه درباره زبان نیز صدق می کند. هیچ یک از آنها صرفاً به مثابه امری که بتواند به طور تجربی مورد پژوهش قرار گیرد، درک نمی شوند. هیچ یک از آنها مطلقاً ابژه نیستند بلکه هرآنچه را که می تواند ابژه باشد احاطه کرده اند» (Edgar and Sedgewick, ۲۰۰۰، ۴۰۴).

هرمنوتیک انتقادی هابرماس

نظریه انتقادی رهیافت جدیدی به علوم انسانی-اجتماعی است که همه بنیان گذارانش اعضای مکتب فرانکفورت که در ۱۹۲۳ تاسیس شد، بودند. این مکتب تفسیری نو از جامعه، فرهنگ، سیاست و اقتصاد ارائه می کرد. متفکران این مکتب در مواجهه با معضلات پیش آمده در دنیای سرمایه داری، مجموعه دستاوردهای این جوامع را از دست رفته می پنداشتند و معتقد بودند که سرمایه داری در بن بست کامل قرار گرفته است. البته اندیشه های اول این مکتب در یک ناامیدی مطلق حاکم بر شرایط آلمان و خود آنها تکوین یافت. اما در سال ۱۹۶۹ که موسسه تحقیقاتی مکتب فرانکفورت با مرگ آدورنو و بعد هورکهایمر، منحل گردید، نظریه انتقادی در شکل جدید و به صورتی مفصل تر با دیدگاه های هابرماس تداوم یافت (نوذری، ۱۳۸۱، صص ۶۸-۶۹).

به طور خلاصه منطق چندمرحله‌ای روش شناختی در فلسفه سیاسی هابرماس را می‌توان بصورت زیر بازسازی کرد (منوچهری و نجاتی حسینی، ۱۳۸۵، ص ۱۰).

الف) صورت‌بندی و طرح مفروضات اخلاقی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر اساس منطق صوری و فلسفه تحلیلی و فلسفه علوم اجتماعی؛

ب) آزمون و واکاوی این مفروضات و استدلالات با داده‌ها و یافته‌های علوم انسانی اجتماعی مدرن؛ پ) تکمیل استنتاجات آزمون شده با بینش شهودی عقلانی هنجاری اصیل و ابداعی؛

ت) کاربست استنتاجات نهایی در یک الگوی مثالی ناب (تیپ ایده‌آل کانتی-وبری)؛

ث) نقد تحلیلی وضع موجود بر مبنای هم‌گرایی یا واگرایی نسبت به تیپ ایده‌آل؛

ج) تجویز الگوی هنجاری (تصریحی و تلویحی) در جهت انطباق دادن وضع موجود با الگوی مثالی. نقد هرمنوتیکی فهم معماری (از فلسفی گادامر تا دیدگاه هرمنوتیک انتقادی هابرماس)

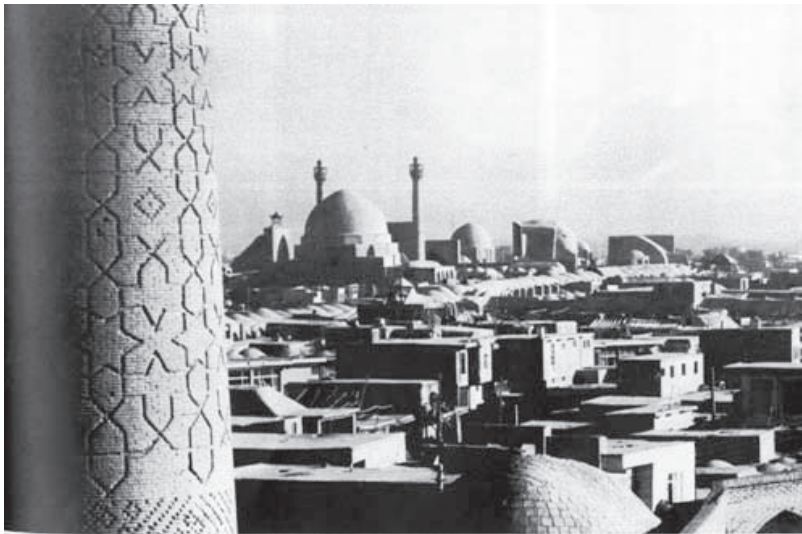
یکی از مهم‌ترین مکالمه‌های فکری در چند دهه اخیر بحثی است که میان گادامر و هابرماس از ۱۹۶۷ آغاز شد. هابرماس در «منطق علوم اجتماعی» با دیدی انتقادی به هرمنوتیک پرداخت. او در نقد گادامر از منش «خردگریز» دیدگاه پوزیتیویستی در علوم اجتماعی جانب گادامر را گرفت، اما در گرایش خود او به «نسبیت» و انکار ضرورت وجود ضابطه‌ای

قطعی در داوری و نیز کمبود دیدگاهی انتقادی در مورد مبنای هستی‌شناسانه نظریه انتقاد کرد. گادامر در مقاله‌ای تحت عنوان «خطابه، هرمنوتیک و نقد ایدئولوژی» به اعتراضات هابرماس جواب می‌دهد؛ هابرماس متقابلاً در مقاله‌ای با نام «مروری بر حقیقت و روش گادامر» انتقاد خود از هرمنوتیک گادامر را تکرار می‌کند. به طور کلی، انتقادات اصلی هابرماس از گادامر شامل موارد زیر می‌شود:

الف- مفهوم سنت در معماری شهری

اولین نقد هابرماس بر پیامدهای اندیشه گادامر، در خصوص عمل سیاسی رهایی‌بخش است. مشاجرات ضد روشنگری گادامر درباره پیشداوری، حجیت و سنت، کانون انتقادات هابرماس است. از دیدگاه گادامر تفسیرگر و موضوع تفسیر هر دو جزء فراگرد واحدی هستند و سنت نه به عنوان مجموعه معارفی که در اختیار ماست، بلکه به عنوان زبان به ارث رسیده‌ای که درون آن زیست می‌کنیم، تصور می‌شود. وی گادامر را متهم می‌کند که زبان را نظام مبادله ناب و خالصی می‌بیند که از جانب قدرت و فراگردهای اجتماعی خدشه نمی‌بیند. حال آن که از نظر هابرماس باید به بررسی کژتابی‌ها و سلطه ایدئولوژیکی که از طریق میراث عمومی فرهنگ‌ها انتقال می‌یابد، پرداخت (هوی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰). بنابراین هابرماس نقد اول خود به گادامر را در پاسخ به کتاب حقیقت و روش او اظهار می‌دارد. بحث اصلی او در اینجا آن بود که هرمنوتیک گادامر

۱. هابرماس، تحت تاثیر پیازه، معتقد است که اعمال اجتماعی صرفاً از طریق پیوندهای عینی و واقعی خود با زبان، کار و بخصوص قدرت ادراک می‌شود. کوشش او در هرمنوتیک انتقادی خود، معطوف به این است تا عینیت جریانهای تاریخی را به دعاوی کسانی که درگیر آن جریانها هستند پیوند دهد. به همین جهت جای هیچ‌گونه شگفتی نیست که می‌بینیم او روانکاوی را نمونه‌ای از یک علم‌الاجتماع دیالکتیکی-هرمنوتیکی می‌داند و بر آن است تا از قدرت آزادسازی و سلطه‌زدایی آن استفاده کند؛ زیرا در نظر او مقصود از طرح و پیش نهادن یک چنین هرمنوتیکی، همانا بازکردن راه است تا توان سلطه‌زدایی افراد نمایان شود و مقاصد و نیت کسانی که فراموش یا سرکوب شده‌اند، فاعلیت پیدا کند و تاریخ را رقم بزنند. او درصدد آن است تا از عقاید جدید و از انتقاد سود جوید و با یکپارچه کردن همه آنها بر هرمنوتیک غلبه یابد و آن را به انتقاد از ایدئولوژی مسلط، مبدل سازد. این کار مستلزم قبول و اخذ هرمنوتیک و همراه کردن آن با مذهب انتقاد است. در نظر او وقتی انتقاد به میان آمد می‌توان بر هرمنوتیک غلبه کرد و از دور مربوط به آن رهایی یافت. بنابراین هابرماس در کتاب «شناخت و علایق بشری»، معتقد است که مدل روانکاوی می‌تواند به درون حوزه های اجتماعی توسعه یابد. زیرا به نظر هابرماس، زبان ما بدون امکان رهایی از زور و اجبار از طریق مراقبت روانکاوانه، به فریب ما ادامه خواهد داد. البته فریود به مشکلات بسط روان کاوی به حوزه های اجتماعی کاملاً واقف بود. به همین دلیل او در پایان کتاب «تمدن و محتوای آن» مساله شباهت میان حوزه های فردی و گروههای فرهنگی را به چالش می کشد (duerF, ۲۶۹۱, ۱۹).



تصویر ۱. مفهوم سنت در معماری به تعبیر شولتز چگالی فهم هرمنوتیکی سنت معماری، لحظه رویارویی و ورود به مکان را به لحظه ای مهم بدل میسازد که خود، محصول ارتباط موضوعی متن (معماری) و زمینه (محیط) است.

بخشی از پیشرفت تاریخی عمل می کند، بلکه آن همچنین ابزاری ضروری برای خود-آگاهی محسوب می شود. همچنین، آزادی به عنوان ارزشی عقلانی درک می شود که وجود آن مدیون توجیه شدن توسط عقل می باشد. در همان زمان، این توجیه به صورت توجیه آزادی به عنوان ارزشی بالاتر می شود که نمی تواند توسط ارزش های دیگر باطل شود. از نظر گادامر، آزادی به عنوان بخشی از سنت محسوب می شود. به همین جهت، سنت است که آزادی را به مفهومی والا تبدیل می کند. اما با این توجیه قراردادی آزادی توسط سنت، آزادی به ارزشی در میان ارزش های دیگر تبدیل می شود. این استدلال جایگاه آزادی را سست می کند، زیرا صرفاً فقدان ارزش های رقیب است که می تواند، موقعیت والای آزادی را توجیه کند (Hedberg, ۲۰۰۳). از دیدگاه هابرماس، گادامر نقش بیش از حد مهمی به سنت و مکالمه با آن داده است و ضابطه ای برای شناخت دقیق احکام ارائه نکرده و با طرح مفهوم مکالمه با سنت، اعتبار هر تائیلی را تقلیل داده یا یکسره از میان برده است. به گمان او، ما همواره سنت یا افق گذشته را با جهان کنونی

جریانی محافظه کارانه است، زیرا این هرمنوتیک نمی تواند خود را از اقتدار موجود در سنت رها نماید (Habermas, ۱۹۸۸, ۱۶۹). همانطور که قبلاً اشاره شد، گادامر مدعی بود که هم بررسی سوژه دانش و هم ابژه تحت بررسی آن باید به عنوان بخشی از سنت فهمیده شوند. به همین جهت، قضاوت درباره یک کار هنری یا یک رویداد تاریخی، هرگز در یک فضای آزادی مطلق به دست نمی آید. فهم از طریق پیش داوری های سنت به دست می آید. هیچ گونه فهم آزاد از پیش داوری وجود ندارد؛ زیرا محتوای همه ایده ها هویت خود را مدیون سنت هستند. بنابراین حتی یک انقلاب نیز ایده های خود را مدیون سنت است، و آن صرفاً به صورت تغییر و تعدیل اتفاق می افتد و نه تغییر رادیکال (Hedberg, ۲۰۰۳, ۴). به نظر می رسد که دیدگاه گادامر در اینجا کاملاً تحت تاثیر نظریات هگل قرار دارد. اما سوال اصلی این است که آیا مفهوم گادامری از سنت با ایده هگلی از تاریخ سازگار است یا نه؟ یعنی آیا گادامر نیز به فهم کارویژه های آزادی به عنوان بخشی از خودآگاهی در بستر تاریخی می پردازد؟ در دیدگاه هگل، آزادی نه تنها به عنوان

خویش همخوان می کنیم و زمانی آن ها را می شناسیم که تسخیرشان کرده باشیم. یعنی از آن ما (یا امروزی) شده باشند. اما به نظر هابرماس، کار اصلی ما در علوم اجتماعی این است که در زیست جهان خود معیار ضابطه یا دستاویزی بیابیم که به یاری آن بتوانیم پدیدارهای سنتی و پیشین را امروزی کنیم. از این رو گادامر پیش از آن که با سنت مکالمه کند تسلیم منطق آن می شود. در حالی که اندیشه نقادانه ما می تواند سنت را بپذیرد یا رد کند. اساس بحث هابرماس گذر از زبان است و رسیدن به ارتباط مستقل از هر گونه ابزار (احمدی، ۱۳۷۲، ص ۵۷۰).

بدین ترتیب، هرمنوتیک هابرماس در پی احیای معانی مستور در متن نیست، بلکه در پی «کاهش دروغ ها و توهمات آگاهی» است. گادامر که در پی کشف حقیقت در متن بود، از سوی هابرماس مورد انتقاد قرار گرفت که نقش ایدئولوژی را در رسیدن به تفاهم ندیده است، حال آن که حقایقی که مورد تفاهم قرار می گیرند، ممکن است ناشی از سلطه باشند و گادامر به گونه های تلویحی به آنها مشروعیت می بخشد (جمشیدیها، شالچی، ۱۳۸۷، ۱۷۶).

البته، پاسخ گادامر این است که اولاً تجربه هرمنوتیکی به شکلی هستی شناسانه و نه معرفت شناسانه است. زبان مندی شیوه اصلی تجربه انسانی است. از این رو ممکن نیست که زبان تحت تاثیر کار و ایدئولوژی قرار گیرد، زیرا خود این «شرایط» از طریق زبان وساطت شده و معنی می یابند. به عبارت دیگر، همه ابژه های دانش و روش شناسی آنها توسط افق های زبانی احاطه شده اند. به همین دلیل، از فهم تاریخمند و زبانیمنتظار نقد ایدئولوژی نمی رود زیرا سنت به شکلی غیرانتقادی مورد پذیرش واقع می شود. بنابراین، تفکر انتقادی، که به ایده آلیزه کردن عقلانیت می پردازد، نمی تواند استقلال خود از سنت تاریخی را اعلام کند و نمی تواند از حلقه هرمنوتیک جدا شود (Gadamer, ۱۹۷۶، ۱۸-۱۹).

ب- گستردگی حوزه علوم درگیر با معماری شهری در نظر گادامر، همین که شخص برای تفهم در کلیت آن، شان تفسیری قائل شود و آن را هرمنوتیکی بداند و بدین نکته توجه کند که در تفهم، حقیقت در مرتبه زبان به ظهور می رسد، دیگر نمی تواند هرمنوتیک را صرفاً متکفل تبیین و توضیح مبنای روش شناسی علوم انسانی در مقابل روش شناسی علوم طبیعی (تقابل معنای هنری و فنی معماری) بداند؛ وقتی می بینیم که در همه صور تفهم حقیقت به ظهور می رسد، ما با کلیت هرمنوتیک روبه رو هستیم و تفکیک روش شناسی علوم انسانی از روش شناسی علوم طبیعی از میان برمی خیزد. گادامر در این قول خود مستظهر به مبانی وجودی (هستی شناسی) تفهم آدمی بود. به اعتقاد او، ديلتای با تفکیک روشهای علوم طبیعی از علوم انسانی و تاریخی، را بر مبنای مستحکمی استوار سازد و از این نظر نتوانسته بود کلیت و عمومیت هرمنوتیک را نشان بدهد. اما گادامر به متابعت از هایدگر به نفس تفهم توجه می کند و می خواهد ببیند در تفهم آدمی به طور کلی، چگونه وجود ظهور پیدا می کند و در این راه اگر چه بر اصول ديلتایی وقع تمام می نهد، اما تفکر او، از حیث آنکه ناظر به بنیانگذاری یک هرمنوتیک عام و کلی است، بیشتر صیغه تفکر شایرماخر را به خود می گیرد (Gadamer, ۱۹۸۹، ۱۸-۱۹).

گادامر نیز در این راستا، مفهوم اجتماع عقلانی فارغ از سلطه ای که هابرماس آن را مطرح می کند را به نقد می کشد، زیرا این تئوری از تفاوت های بنیادین میان حوزه های شخصی و اجتماعی غفلت می کند. گادامر معتقد است که در روانکاوی بیمار می تواند از انحرافات موجود مراقبت شود اما در تعامل اجتماعی بین گروه ها با علایق متفاوت، انحراف از هنجارهای یک گروه نمی تواند نشانه بیماری باشد، زیرا خود هنجار موضوعی مورد مناقشه می باشد (Couzens, Hoy, ۱۹۸۲، ۱۲۶).

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

■ ۹۹ ■

ج- نسبی گرایی

همانطور که اشاره شد از نظر هابرماس، هرمنوتیک گادامر معرف نوعی انتقاد از خصلت غیرتأملی و خردگرای نظریه پوزیتیویستی علوم اجتماعی است و از این نظر، دیدگاه او قابل قبول می باشد. اما از سوی دیگر، هابرماس بر این باور است که در نظریه گادامر گرایشی به نسبی گرایی وجود دارد و بنیان هستی شناختی نظریه او نیز که از فلسفه هایدگر اخذ شده است، آن چنان که باید بشود، بازاندیشی انتقادی نمی شود. هابرماس سعی می کند تا به تکمیل این استدلال گادامر که سنت را تنها امر بوجدآورنده فهم می داند، بپردازد، زیرا سنت نیاز به این دارد که توسط یک تئوری و معیار جهان شمول به منظور رهایی از نسبی گرایی تکمیل شود. بنابراین کانون مباحثه او این است که آیا اندیشه می تواند خود را از شرایط تاریخی خویش آزاد کند؟ (Habermas, ۱۹۷۱, ۲۹۱-۲۹۴). در این راستا، هابرماس با تکیه بر پژوهش های «آلفرد لورنتر» نظریه ای در باب تأویل عمقی عرضه می کند که نه بر وفاداری نسبت به سنت بلکه به مفروضات نظری خاصی متکی است. این مفروضات این واقعیت را در نظر می آورند که زبان به شیوه ای عمومی بکار برده نمی شود و هیچگونه هماهنگی ضروری و لازمی میان نیات، کنش ها و گفته های بیمار روانی در کار نیست. لذا بایستی به جای «فهم تأویلی ابتدایی» به آنچه لورنتر «فهم صحنه ای» می نامد روی بیاوریم که با توضیح صحنه ای اولیه، معنای گفته ها و نمادها را روشن می سازد. به عبارت دیگر معنا را می توان به کمک تأویلی عمومی که چارچوبی را جهت توصیف تاریخ توسعه یافتگی فرد یا یک نظام اجتماعی در تمامیت آن فراهم می آورد، بازگرداند تا بدین طریق حوادث و عوامل پنهان «ارتباط تحریف شده» را نشان داد (بلاشر، ۱۳۸۰، ۹۹).

نتیجه گیری و جمع بندی

از آنجا که معماری هم به عنوان واقعیت عینی و هم به صورت واقعیت ذهنی وجود دارد، هرگونه درک نظری کافی درباره آن باید هر دو جنبه را شامل باشد. ماهیت این جنبه ها در صورتی به درستی شناخته خواهد شد که معماری بر حسب فرآیند دیالکتیکی پیشرونده ای متشکل از سه عامل اساسی: برونی سازی، عینی سازی، و درونی سازی فهمیده شود. در این راستا گادامر با طرح مفاهیم جدیدی چون پیش فهم ها، حلقه فهم، زبان و تاریخ مندی فهم، ادغام افق ها و متمرکز ساختن هرمنوتیک بر آنها، نقش مهمی در هرمنوتیک فلسفی و فهم مندی فلسفی معماری شهری دارد. از دیدگاه گادامر معماری سنتی به عنوان زبان به ارث رسیده ای که مفسر درون آن زیست می کند، تصور می شود (نقد درون سیستمی به معماری و شهر). بررسی سوژه دانش و هم ایزه تحت آن باید به عنوان بخشی از سنت معماری تا معماری سنتی فهمیده شوند. هیچ گونه فهم آزاد از پیش داوری وجود ندارد و همه ایده ها هویت خود را مدیون سنت هستند که چالش اساسی در «درک ماهیت معماری» دوران نو و مقوله خلاقیت طراحی در معماری و شهرسازی است. با وجود وجوه مثبت روش هرمنوتیک، بعضی از نکات را باید مورد توجه قرار داد؛ از جمله:

۱. درون نگری، اشراق و بالاخره غرق شدن محقق یا مفسر در ژرفای اندیشه خویش به جای تحلیل واقع بینانه واقعیت اجتماعی، ورطه های گمراه کننده این روش هستند که باید بدان توجه نمود؛ البته منظور این نیست که نباید از جنبه های عرفان شناختی به معماری و شهر نظر کرد ولی بهر حال اسارت در مفاهیم سنتی و مولفه های دیکته وار آن بیش از حد مطلوب نیست.

۲. حالت پارادوکسی دایره هرمنوتیک به عنوان مشکل اساسی روش تأویل مطرح است. درحالی که معانی کلمات فردی به زمینه احاطه کننده وابسته است، این زمینه تنها با نتیجه ترکیب معانی کلمات

جدول ۱. مقایسه گرایشها و روشهای نقد معماری، ماخذ: مهدوی نژاد، ۱۳۸۴.

نحله های نقد	کانون توجه	ویژگی آموزشی در طراحی	گروه نماینده
کلاسیک	نشانه ها و رمزگان	شناخت نقشمایه های فرهنگی	اغلب شیوه های سنتی
رومانتیک	اهداف و شخصیت معمار	ایده های معنوی و تقویت نیت سازنده	اغلب شیوه های مدرن
فرمالیسم	فرم بنا و تناسبات بصری	تقویت توانمندی در خلق تناسبات چشم‌نواز	فرمالیستهای روسی
زمینه ای	طبقه مخاطب و اقتصاد	توجه به مردم و مقاومت در برابر تبلیغات تجاری	مارکسیستها و فمنیستها
پدیدارشناسانه	برداشتهای مخاطب	استفاده از نظرات مردم و استفاده کنندگان بنا	شیوه های پست مدرن
رسانه ای	روش ساخت بنا	تقویت خلاقیت در انتخاب روش و تکنولوژی ساخت	اغلب شیوه های جدید

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۱۰۱

بوسیله یک فرد واحد در دو زمان متفاوت حاوی تجربه ای جدید فرض و حتی واقعی شود.

۴. تکیه بر فهم و رسوخ به درون، نباید مانع از جمع آوری داده‌های دقیق آماری باشد. یعنی عملاً فهم معماری نسبتی با تکیه صرف به هرمنوتیک ندارد و باید از روشهای تحلیلی و زبان ریاضی در تحلیل های مربوط به ادراک معماری و شهری بهره برد. ۵. نهایت‌سخن این که نتیجه این روش، تنوع فهم‌ها، تفاسیر و تعبیر به تعداد مفسران و تاویلگران بوده و این امر بدون داشتن معیاری برای واقع‌نمایی یا صدق آن‌ها به نوعی آنارشیسم علمی منجر می‌گردد. این مورد هم عملاً باعث تکثر دیدگاه‌ها به فهم اثر معماری و عدم انسجام در یکپارچگی معنایی به مفهوم معماری و شهر خاصه در دوران فراتجدد باشد.

در حوزه نقد احتمالی بین هرمنوتیک در دوران تجدد و فراتجدد بالاخص بر اساس قابلیت تعمیم آن به معماری و رویکردهای رایج نقد معماری، باید اشاره کرد که هابرماس در سه بخش مفهوم سنت، گستردگی حوزه علوم و نسبی‌گرایی به نقد

فردی به وجود می‌آید. بنابراین، تفسیر چگونه ممکن است؟ همچنین این دایره با ترکیب استثنایی همنشینی کلمات به تسلسل تبدیل می‌شود. بنابراین، در چنین مواردی آشکار است که مفسر هرگز نمی‌تواند معنای نهایی یک کلمه را قبل از این که به جلو رفته و کلمات دیگر را ببیند، به دست آورد. در این رابطه هم واضح است که درک معماری بدون شناخت کامل زمینه متن معماری در رویکرد نحوی به اثر، و بالاخص شناخت محیط و زمینه‌گرایی در معماری اصلی ضروری و مهم است. ۳. زمانی که بر فهم و تاویل رفتار دیگری تاکید می‌شود همواره این خطر هست که نتیجه هر تحقیق با دیگری و در مورد یک موضوع معین و در یک زمان مشخص، یکسان نباشد و این امر به بنای دانش آسیب می‌رساند. در این رابطه باید گفت که تجربه فضاهای زیستی از فردی به فرد دیگر، و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است و نباید به دنبال یک طراحی خشک و مصنوع بر اساس معیارهای واحد برای معماری مناطق و کشورهای مختلف بود؛ چراکه یک اثر معماری شاید حتی

جدول ۲. گرایش های هرمنوتیکی و ارتباط آن با معماری؛ مآخذ: نگارنده بر اساس یافته های تحقیق.

گرایش هرمنوتیکی	بهترین مفسر اثر	بهترین کاربرد گرایش	دیدگاه	مراحل فهم	ابزار خوانش
کلاسیک	معمار اثر	آثار قدسی و کلاسیک	ارزش شناسی بنا	درک معنا و صدق یابی اثر معماری	تحلیل منطقی معماری
رومانتیک	ذهن باز آفرین	دوران مدرن و آثار	روش شناسی طراحی معماری	بازسازی و باز تولید در فهم اثر	بازآفرینی فرایند طراحی اثر
علوم انسانی	حس و اشراق	فرقی ندارد	معرفت شناسی اثر	شناخت معرفت وجودی اثر	معرفت و بنیان های عرفانی
فلسفی	افق معنایی اثر و افق معنایابی مفسر	تمام آثار معماری	حقیقت فهم اثر	ماهیت فهم اثر معماری	مطلق فهم اثر
نئوکلاسیک	معمار اثر	کلاسیک و گاهاً اکلکتیزمیک	ارزیابی نیت در طراحی	عینی گرایی در فهم اثر معماری	گریز از نسبی گرایی در فهم بنا

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۱۰۲

هرمنوتیک فلسفی گادامر می پردازد:

۱. انتقاد هابرماس این است که در تمام شئون کنش بشری هرمنوتیک یا تاویل برای ایجاد تفهم نمی تواند اطلاق عام و جهان شمول داشته باشد. این امر در تحلیل و تفسیر معماری به این معناست که لزوماً فهم اثر از طریق تفسیر بنا ممکن حاصل نشود و هیچگونه قاعده کلی در جواب واحد بر تفسیر بنای معماری میسر نیست.

۲. مشکل دیگر گادامر، این است که با طرح تاثیر گذاری افق معنایی مفسر و موقعیت هرمنوتیکی و پیش فرضها و پیش داوری های او بر فرایند فهم، نسبی گرایی را ترویج می کند، اما تاکید بر نسبی گرایی نیز اولین آسیب را بر خود صاحب نظریه وارد می سازد؛ زیرا معیاری برای اثبات مدعای خود به جا نمی گذارد. بدین معنا که معماری و فهم آثار و ابنیه موجود دچار نوعی نسبیت گرایی است و معانی چندگانه ای به دست می دهد که ماهیت فهم را دچار اختلال و آشفتگی در فهم پذیری و معنایابی تاریخی می کند.

هابرماس به مثابه هرمنوتیک انتقادی سعی می کند ظرفیت های تفکر انتقادی را تقویت کند تا جزمیت های سنت را از بین ببرد. برداشت هابرماس از شناخت، ریشه در سنت و حجیت ناشی از سنت ندارد. بلکه مبتنی بر «بینش و تصمیم عقلانی» است که به موجب آن می توان آنچه را که از گذشته به ارث رسیده، به چالش کشید و نقد کرد. به بیان دیگر، در پی آن است تا هرمنوتیک را به نقد ایدئولوژی مبدل سازد. در اینجا گادامر از جهان شمولی زبان به جهان شمول بودن هرمنوتیک می رسد. البته این جهان شمولی به دو شیوه صورت می گیرد:

۱. در حالت اول، جهان شمولی از این حقیقت ناشی می شود که فهم ساختاری زبانی دارد و هرگاه که ما با سنت در تماس هستیم، آن خود را بر ما آشکار می کند (در این حالت معماری از ساختاری زبانی و متنی برخوردار می شود که تنها در صورت آشنا گرایی با سنت بر مفسر بنای معماری نمایان می شود).

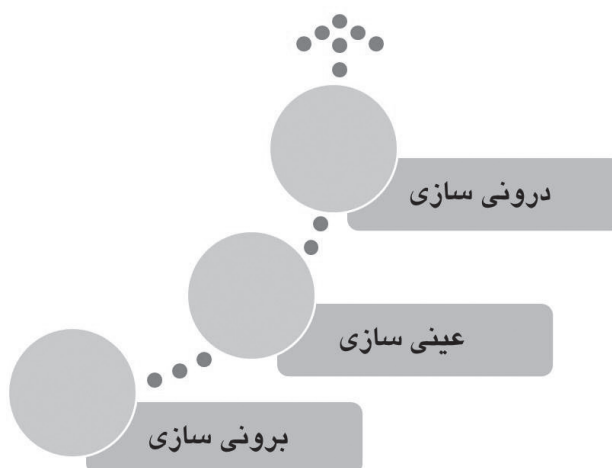
جدول ۳. مفاهیم هرمنوتیکی و نسبت آن با معماری و شهر؛ ماخذ: نگارنده بر اساس یافته های تحقیق.

مفهوم هرمنوتیکی	مصادق یابی معمارانه	روش شناسی
تجربه زنده	تجربه فضاهای زیستا	قرارگیری در جایگاه معمار و فهم اثر معماری
منظومه نهان	فضاهای مذهبی و قدسی	درنظرگیری نمادها و نشانه ها در فهم اثر معماری
انسجام و پیوستگی	شهر و جوامع مدنی	درنظرگیری مولفه های انسانی و جامعه شناختی
شاخص سازی و نمادگرایی	معماری سمبولیک	معنایابی ابعاد نمادین در هر محیط شهری
کلی نگری	ابعاد روان شناسی محیط شهری	رویکرد گشتالتی، تاریخ مداری، نمودهای حیات انسان شهری
انتقال ذهنی	تمام آثار معماری	درک کامل جهان درون معمار و شرایط روحی و ذهنی وی

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۱۰۳



نمودار ۲. مراحل فهم اثر معماری در تلفیق منطقی گرایشها به عنوان تکمله؛ ماخذ: یافته های تحقیق.

۲. در حالت دوم، جهان شمولی ناشی از این امر است که موجودات انسانی به شکل «بودن-در-جهان» تحقق می یابند. به این معنی که از طریق زبان، ما به تجربه جهان می پردازیم. به عبارت دیگر، چون جهان به شکلی مستقیم بر ما ارائه نمی شود، بنابراین باید جهان را از طریق زبان درک کنیم. در هر دو مورد، جهان شمولی هرمنوتیک از طریق ماهیت جهان شمولی زبانی اتفاق می افتد، به گونه ای که هرمنوتیک، نه بر بنیان متدلوژیک علوم انسانی مصطلح، بلکه به جنبه ای جهان شمول از فلسفه تبدیل می شود.

منابع و ماخذ

احمدی، بابک. (۱۳۷۲)، ساختار و تأویل متن: شالوده شکنی و هرمنوتیک، نشر مرکز. تهران.

احمدی، بابک؛ مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد. (۱۳۷۷)، هرمنوتیک مدرن، تهران: انتشارات مرکز.

- آزاد، علیرضا (۱۳۹۳) نگاهی به رویکرد هرمنوتیکی پرفسور «فضل‌الرحمان» در تفسیر قرآن، وبلاگ بامداد ایمان، زمان برداشت: ۱۳۹۴/۱/۲.
- برن، آگ و نیم کوف (۱۳۸۰) زمینه جامعه شناسی، ترجمه: آریان پور، تهران.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۳)، عقل در سیاست، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بلاشر، ژوزف. (۱۳۸۰)؛ گزیده‌ی هرمنوتیک معاصر، ترجمه‌ی سعید جهانگیری، نشر پرسش، آبادان، چاپ اول.
- پالمر، ریچارد. (۱۳۷۷)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات هرمس.
- تامسون، جان. بی. (۱۳۷۹)، «هرمنوتیک»، ترجمه سیدنصیر احمد حسینی، معرفت، ش ۴۶.
- جمشیدیه، غلامرضا؛ شالچی، وحید. (۱۳۸۷)، «هرمنوتیک و مسئله تاریخ‌مندی فهم انسانی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۴.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۱) زیرساخت‌های قرائت‌پذیرانگاری دین، قبسات، شماره ۲۳.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۱)، «مارتین هایدگر و هرمنوتیک فلسفی»، کلام اسلامی، شماره ۴۳.
- ریکور، پل (۱۳۷۳) هرمنوتیک: احیای معنا یا کاهش توهم، ترجمه هاله لاجوردی، مجله ارغنون، سال اول، شماره ۳.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰) دایرة المعارف علوم اجتماعی، کیهان، تهران.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۵) هرمنوتیک، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- سعیدی‌روشن، محمدباقر (۱۳۸۹) روزنی به روشنائی، قبسات، شماره ۱۸.
- سید امامی، کاووس. (۱۳۸۷)، پژوهش در علوم سیاسی، تهران: انتشارات امام صادق.
- عباسی، ولی‌الله (۱۳۸۳) نقدی بر قرائت‌پذیری دین، کتاب‌زنان، پاییز ۱۳۸۳، شماره ۲۵.
- علمی، محمدکاظم. (۱۳۸۵)، «هرمنوتیک مدرن و دلایل امکان فهم متن بهتر از ماتن»، مطالعات اسلامی، پیوست شماره ۷۱.
- علیزاده، عبدالرضا و دیگران (۱۳۸۵) جامعه شناسی معرفت، چاپ ۲، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کهن، لارنس. (۱۳۸۲)، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- لسناف، مایکل. (۱۳۸۰)، فیلسوفان قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران نشر کوچک.
- متقی‌فر، سعید (۱۳۸۹) روش هرمنوتیکی، تهران: انتشارات مرکز.
- منوچهری، عباس؛ نجاتی حسینی، سید محمود. (۱۳۸۵)، «درآمدی بر نظریه شهروندی گفت وگویی در فلسفه سیاسی هابرماس»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۹.
- منوچهری، عباس. (۱۳۸۷)، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- موسوی، سیدمحمد (۱۳۸۴) هرمنوتیک: پیش‌زمینه‌ها و تحولات آن، پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۲۶.
- مهدوی نژاد، محمد جواد (۱۳۸۴) آموزش نقد معماری، هنرهای زیبا، شماره ۲۳.
- میلر، پیترو. (۱۳۸۲)، سوژه، استیلا و قدرت، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۷۹)، پست مدرنیته و پست مدرنیسم (تعاریف-نظریه‌ها و کاربردها)، تهران: نقش جهان.
- نوروزی طلب، علیرضا. (۱۳۸۶)، «پرسش از چیستی هرمنوتیک: تحلیل و بررسی مسائل آن»، باغ نظر، شماره ۷.
- نیوتون، ک. (۱۳۷۳)، «هرمنوتیک»، ترجمه یوسف اباذری، فصلنامه ارغنون، دوره ۱، شماره ۴.
- واعظی، احمد (۱۳۸۰) درآمدی بر هرمنوتیک، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- واعظی، احمد (۱۳۸۳) ساحت‌های معناپژوهی، حوزه و

university of New York press.

Habermas, J. (1988). *On the Logic of the Social Sciences*, MIT Press: Cambridge, Mass.

Habermas. j. (1971), *Knowledge and Human Interests*, Boston: Beacon press.

Hedberg. P. (2003), *Freedom, Reason and History: The Hegelian heritage in Gadamer and Habermas*, Parabel, Vol. VI, pp. 19-43.

Putnam. H. (1990), *Realism with a Human face*, Cambridge: Harvard University Press.

Tejera. E. (1986), *Community, Communication and Meaning: Theories of Buchler and Habermas*, Symbolic Interaction, Vol. 9, pp. 83-104.

Weinsheimer. J. (1985), *Gadamer's Hermeneutics*, New Haven and London.

دانشگاه، شماره ۳۹.
واعظی، احمد. (۱۳۸۲)، *درآمدی بر هرمنوتیک*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

وایسنهایمر، جوئل. (۱۳۸۱)، *هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی*، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۵) *مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم*، قم، خانه خرد.

هولاب، رابرت. (۱۳۷۸)، *یورگن هابرماس (نقد در حوزه ی عمومی)*، ترجمه ی حسین بشیریه، تهران، نشر نی.

هوی، د. (۱۳۷۹)، *حلقه انتقادی (هرمنوتیک تاریخ، ادبیات و فلسفه)*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

Couzens Hoy. D. (1982), *The critical circle: literature, history, and philosophical hermeneutics*, University of California Press Ltd .

Daallmayer. F. & McCarthy. T. (1967), *A Review of Gadamer Truth and Method*, eds *Understanding and Social Inquiry*. Indiana: Notre Dame Press.

Edgar. A. & Sedgewick. P. (2000), *Cultural Theory: The Key Thinkers*, New York, Routledge

Gadamer . H. G. (1990), *after ward to truth and method*, New York, Crossrout.

Gadamer. H. G. (1994), *what is Truth?* In Brice R.Wachterhauser, ed, *Hermenutics and Truth*, Evanston: Northwestern University Press.

Gadmer. H. G. (1976), *philosophical Hermeneutics*, tra. by Davide E.Linge, USA, Barkeley university press.

Gadmer. H. G. (1976), *Philosophical Hermeneutics*. Trans. and ed. by David Linge. Berkeley: University of California Press, 1976.

Gadmer. H. G. (1989), *truth and method*, tra. By joel weinsheimer and Donald G. Marshall, continuum , New York.

Grondin. J. (1995), *sources of Hermeneutics*, state

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management

شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۱۰۵

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری

Urban Management

شماره ۴۱ زمستان ۹۴

No.41 Winter 2015

۱۰۶